

بررسی تحلیلی مفاد روایت «یلهی عنهم» با رویکرد رفع تعارض ظاهری آن با آیات و دیگر روایات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۹

نرگس نطقی^۱

چکیده

روایات «یلهی عنهم» از دسته احادیث معتبر و مقبولی هستند که گروهی از انسان‌ها را از پرسش عالم برزخ معاف معرفی می‌کنند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از شیوه گردآوری کتابخانه‌ای به مطالعه مفاد دقیق این روایات می‌پردازد و تعارض آن‌ها با آیات و دیگر روایات را بررسی می‌کند. فهم دقیق روایات «یلهی عنهم» نشان می‌دهد که این روایات، گروهی از انسان‌ها را تنها از سؤال برزخی معاف می‌کنند و سؤال برزخی با واقعیت‌هایی چون فشار قبر، ثواب و عذاب برزخی و مسأله اخروی متفاوت است. بنا براین، روایات مذکور با هیچ یک از آیات و روایات، تعارض غیر قابل جمع نداشته و تنها برخی از آن‌ها را تخصیص می‌زند. کلیدواژه‌ها: محض الایمان، محض الکفر، یلهی عنهم، برزخ، مسأله.

۱. بیان مسأله

روایات مربوط به برزخ، بسیاری از وقایع و واقعیت‌های عالم برزخ چون مسأله، مخاطبان سؤال، محدوده سؤالات برزخی، فشار قبر، ثواب و عقاب برزخی و... را گزارش می‌کنند. در این میان، روایات «یلهی عنهم» از جمله روایات برزخی هستند که مخاطبان سؤالات و پرسش‌های برزخی را مشخص می‌کنند. در این روایات، انسان‌ها به سه دسته مؤمنان

۱. دانشجوی دکترای دانشگاه تربیت مدرس (nnotghi@yahoo.com).

خالص، کافران خالص و گروه «یلهی عنهم» تقسیم شده‌اند؛ در حالی که آیات و روایات دیگر، این تقسیم‌بندی را نپذیرفته و موضوع سؤال قبر را ناظر به همه افراد شمرده‌اند. تعارض مذکور میان روایات «یلهی عنهم» و آیات و دیگر روایات، این نوشتار را بدین سمت سوق داد تا مفاد روایات «یلهی عنهم» را مطالعه کرده و تعارض مذکور را به بررسی بنشیند. بنا براین، این نوشتار با هدف مطالعه مفاد روایات به چهار سؤال کیستی مؤمنان خالص و کافران خالص، و چرایی اختصاص سؤال قبر به آن‌ها، و کیستی گروه «یلهی عنهم» و چرایی معاف شدن این گروه از سؤال را پاسخ می‌گوید. بخش دوم مقاله، تعارض پیش‌آمده را بررسی کرده و آن را حل یا رد می‌نماید.

اهمیت این پژوهش بدان است که نخست، مفاد حدیث را به صورت روشن و مفصل تبیین می‌کند تا مراد معصوم علیه السلام از مؤمن خالص، کافر خالص و گروه «یلهی عنهم» مشخص گردد. همچنین بررسی تعارض این روایات با آیات و دیگر روایات از امتیازات ویژه این نوشتار است که در پژوهش‌های دیگر یافت نمی‌شود.

سوگمندانه در آثار پیشین، مفاد این دسته از روایات به صورت روشن و مفصل مطالعه دقیق نشده‌اند و تنها در ضمن دیگر مطالعات برزخی به صورت گذرا و کلی بدان پرداخته شده است. همچنین نوشتاری ویژه بررسی تعارض این روایات با آیات و دیگر روایات پیدا نشد. برخی از آثار پیشین - که از این روایات به صورت کلی و گذرا یاد کرده‌اند؛ عبارت‌اند از: مقاله‌ها: «فشار برزخی از نگاه حدیث»، عبدالهادی مسعودی و راضیه مقبل، نشریه حدیث و اندیشه، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۲۱، ص ۵۸-۷۹؛ «بررسی نظر شیخ مفید رحمته الله پیرامون حیات برزخی»، احمد احمدی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره دو، ص ۱۰۷-۸۶

کتاب‌ها: حیات ما بعد الموت، سید محمد حسین طباطبایی؛ معاد و عدل یا مراحل نهایی بشر، محمد علم الهدی؛ برزخ و معاد از دیدگاه قرآن و روایات، محمد عظیم محسنی دایکندی؛ حیات پس از مرگ؛ تحقیقی در حیات برزخی، علی محمد اسدی، برزخ پژوهشی قرآنی و روایی، علی محمد قاسمی.

پایان نامه‌ها: «سؤال در برزخ و قیامت»، بی بی زهرا سیدالحسینی طبسی، ۱۳۹۴، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد؛ «عذاب‌ها و نعمت‌های برزخی در آیین قرآن و حدیث»، دانش عزیزپور، ۱۳۹۵، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قرآنی ایلام؛ «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های ارائه شده درباره آیات برزخ»، طیبه پاسبان، ۱۳۹۴، پایان نامه

کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. روایات یلهی عنهم

در میان روایات گوناگون برزخی، دسته‌ای از روایات، مخاطبان سؤال‌های برزخی را مشخص می‌کنند که به نام روایات «یلهی عنهم» از آن‌ها یاد می‌شود. این روایات اهل برزخ را به سه گروه مؤمنان خالص، کافران خالص و گروه «یُلْهَی عَنْهُمْ» تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، دو گروه نخست در عالم قبر مخاطب سؤال‌ها و پرسش‌های برزخی قرار می‌گیرند و گروه سوم از این سؤال‌ها و پرسش‌ها معاف هستند. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحجال، عن ثعلبه، عن أبي بكر الحضرمي قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا يسأل في القبر إلا من محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً والآخرين يلهون عنهم.^۲

عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنما يسأل في قبره من محض الإيمان محضاً والكفر محضاً وأما ما سوى ذلك فيلهي عنهم.^۳

این روایات به جهت متنی، تفاوت چشمگیری با هم نداشته و همه آن‌ها مفهومی واحد را گزارش می‌کنند؛ جز این‌که در روایات مذکور، عبارت «من محض الايمان» به دو قرائت «مَنْ» موصول و «مِنْ» جاره خوانده شده است. این دو نوع قرائت بی‌آن‌که قاری آن‌ها مشخص باشد، توسط یک نفر گزارش شده است.^۴

بررسی این دو نوع قرائت نشان می‌دهد که قرائت با «مِنْ» جاره و «مَحْض» به شکل مصدری، تصحیفی است که اخبار صریح آن را رد می‌کنند؛ زیرا با این قرائت، معنای حدیث چنین می‌شود که تنها از عقاید سؤال می‌شود و از اعمال پرسیده نمی‌شود؛^۵ در حالی که نیمه دوم حدیث «وَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَيُلْهِي عَنْهُمْ» - که در برابر نیمه اول حدیث آمده - به دنبال آن است که گروه «یلهی عنهم» را از سؤال‌های برزخی معاف کند و مخاطبان سؤال‌های برزخی را مشخص کند؛ نه این‌که محتوای سؤال‌های برزخی را تبیین نماید. از

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳. همانجا. دیگر روایات رسیده در این موضوع را رک: همان، ج ۳، ص ۲۳۵ - ۲۳۸.

۴. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۰.

۵. همان.

همین رو، برخی از محدثان، ساختار فعلی را مناسب تر دانسته اند^۶ و با ترجیح قرائت موصوله، دلالت لفظ «باقون» بر اعمال را ابعد دانسته اند.^۷

بنا بر این، قرائت روایت با «مَن» موصوله، قرائت درست و دقیق است و قرائت با «مِنْ» جاره، با معنا و مقصود روایت ناسازگار است؛ همان گونه که همه محدثان از قرائت با «مَنْ» موصوله دفاع کرده اند و قرائت با «مِنْ» جاره را مردود یا نادقیق اعلام کرده اند.

۳. بررسی مفاد حدیث

با توجه به صحت سندی روایات^۸ و استفاضه آن ها^۹ اطمینان لازم به صدور روایت حاصل می آید؛ چه این که برخی از محدثان متقدم، این احادیث را متواتر^{۱۰} یا شبه متواتر خوانده اند.^{۱۱} با پذیرش صحت سندی روایات «یلهمی عنهم»، امکان فهم آن ها به عنوان سخن معصوم علیه السلام فراهم می آید. برای فهم درست و دقیق این روایات، بررسی مفاد حدیث لازم و اجتناب ناپذیر می نماید. بررسی مفاد حدیث با بررسی معانی واژه ها و ترکیبات به کاررفته در حدیث آغاز می شود که از بنیادی ترین قواعد فقه الحدیثی به شمار می آید.^{۱۲} برای فهم معانی واژه های به کاررفته در احادیث، دوشیوه تقلیدی و اجتهادی مورد استفاده است که روش دوم به جهت طول کشیدن و مشکل بودنش کمتر به کار می رود. در روش اول، با مراجعه به کتب لغات، معنای ارائه شده ذیل واژه مورد نظر را می یابیم و با اعتماد به درستی گفته لغت دانان، همان را معنای اصلی کلمه فرض می کنیم.^{۱۳}

در این روش، چنانچه در معنای واژه ها میان اهل لغت اتفاق باشد، معنای متفق علیه به عنوان معنای استعمالی واژه اتخاذ می شود و در صورت وجود اختلاف میان اهل لغت، لازم است با گردآوری قرائن، یک معنا را بردگیری ترجیح داد.

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۱.

۷. لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۸. رهیافتی تحلیلی بر فهم حدیث، ص ۱۰۴-۱۰۳.

۹. مراد از استفاضه روایت، این است که این روایات در هر طبقه با بیش از دو راوی نقل شده اند (رک: دانش درایه الحدیث، ص ۸۷).

۱۰. الفصول المهمه فی أصول الأئمة، ج ۱، ص ۳۲۶؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۷۷.

۱۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۱۲. درسنامه فهم حدیث، ص ۹۴.۸۱.

۱۳. همان، ص ۸۱.

در روایات مذکور چهار واژه «محض»، «ایمان»، «کفر» و «الهاء» وجود دارد که فهم دقیق حدیث متوقف بر فهم معنای دقیق آن‌ها است.

۱-۳. محض

واژه «محض» به معنای خالص هر چیزی است که از هرگونه غش و آمیختگی با چیزی به دور باشد.^{۱۴} موارد رایج کاربری این واژه را می‌توان در تعابیر «اللبن المحض» به معنای شیر خالص و تعبیر «الحریر المحض» به معنای ابریشم خالص دید.^{۱۵} بنا بر این واژه محض به همان معنای رایج و عرفی خالص و به دور از آلودگی است و در حدیث نیز به همین معنا به کار رفته است.

۲-۳. ایمان

واژه «ایمان» از ماده «امن»، به دو معنای «سکونت قلبی» و «تصدیق» است^{۱۶} که نقیض خوف و ترس است.^{۱۷} برخی از واژه‌شناسان، معنای اصلی این واژه را همان طمأنینه نفس و زوال ترس دانسته‌اند.^{۱۸} گویی معنای «تصدیق»، خود مأخوذ و مقتبس از همان معنای «سکونت و اطمینان قلبی» است؛^{۱۹} چنان‌که برخی از متکلمان، ایمان را همان اطمینان قلبی و اعتقاد جازم و باور راسخ دانسته‌اند.^{۲۰} این واژه در برابر کفر قرار دارد^{۲۱} و متعلقات اصلی آن، خدای بزرگ، پیامبر ﷺ، کتب الهی و قیامت است.^{۲۲} از این رو، برخی از متکلمان، ایمان را تصدیق قلبی خدای بزرگ و حقانیت رسالت پیامبر ﷺ و اصول و آیینی دانسته‌اند که پیامبر از سوی خدا آورده است.^{۲۳}

۱۴. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۲۹؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۲۷؛ النهایه فی غریب الحدیث والاشتر، ج ۴، ص ۳۰۲؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۱۵. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۲۹.

۱۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۳.

۱۷. العین، ج ۸، ص ۳۸۸.

۱۸. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵.

۱۹. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲۰. فرهنگ اصطلاحات علم کلام، ص ۷۶.

۲۱. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

۲۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۰۵، ۲۰۴.

۲۳. دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۵۴؛ فرهنگ علم کلام، ص ۷۲؛ سروایه ایمان، ص ۱۶۵.

برخی علاوه بر اعتقاد و باور قلبی، گستره ایمان را به امور زبانی و رفتاری نیز گسترش داده‌اند و سخن راست و عمل صالح را در ایمان داخل دانسته‌اند.^{۲۴} حال آن‌که سخن راست و عمل صالح از فواید و آورده‌های ایمان است؛ بلکه قصد و تصمیم بر التزام عملی به متعلقات ایمان برای تزین به لباس ایمان کافی است و نیازی به عمل به متعلقات ایمانی نیست؛^{۲۵} گوا این‌که ایمان از جنس و ماهیت باور قلبی است و متفاوت از عمل است که از آثار ارکان و جوارح است.

اما برخی علاوه بر تصدیق، مفاهیم دقیق تر و حساس‌تری چون اظهار خشوع در برابر چیزی را به گستره معنایی این واژه افزوده‌اند^{۲۶} که این معنا از فواید و دستاوردهای ایمان است؛ چنان‌که هر مؤمن در برابر متعلقات ایمانش، خاشع و تسلیم است.

با توجه به معنای اصلی و استعمالی ایمان، مراد از محض ایمان، خالص‌سازی ایمان است^{۲۷} که انسان را از قبول القائنات و وسوسه‌های شیطانی نجات می‌دهد.^{۲۸}

با توجه به معانی مذکور، ایمان خالص، بالاترین درجه سکونت و اطمینان انسان به متعلقات ایمانی چون توحید، نبوت، معاد و امامت است که این سکونت و اطمینان، زمینه‌ساز تصدیق و پذیرش این متعلقات می‌شود. بنا بر این، افرادی در عالم برزخ توان پاسخ‌گویی به سؤال‌های برزخی را دارا هستند که در عالم دنیا تکلیف خود را نسبت به متعلقات ایمانی روشن کرده‌اند و با اطمینان به آن‌ها، حقانیت و راستی آن‌ها را در بالاترین درجه ممکن پذیرفته‌اند.

این برداشت از روایت با دیگر روایات برزخی نیز سازگار است؛ آنجا که روایات، محتوای سؤالات و پرسش‌های برزخی را باورها و اعتقادات معرفی می‌کنند و از دیگر آموزه‌های دینی چون تکالیف عملی سخنی به میان نمی‌آورند.^{۲۹} ناگفته نماند که چنین افرادی با التزام و پذیرش کامل و فزاینده نسبت به متعلقات ایمانی

۲۴. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶.

۲۵. «رابطه ایمان و معرفت از دیدگاه علامه مصباح یزدی»، ص ۷۹.

۲۶. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۹۷؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۲۵.

۲۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲۸. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲۹. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۲ و ۲۳۶-۲۳۸؛ الاعتقادات فی الامامیه، ص ۵۹؛ تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۹۹؛ زندگی

جاوید یا حیات اخروی، ص ۳۵.

وعزم راسخ بر اقدام عملی نسبت به لوازم این متعلقات، از پرونده روشن و درخشانی برخوردار هستند که در عالم آخرت این پرونده، آن‌ها را به جایگاه حقیقی شان خواهد رساند.

۳-۳. کفر

ماده «کفر» به معنای پوشاندن و سرپوش گذاشتن^{۳۰} و سرپیچی و امتناع است که هم در برابر مفهوم «ایمان»^{۳۱} و هم در برابر مفهوم «شکر» قرار می‌گیرد.^{۳۲} از این رو، واژه «کفر» هم به مفهوم «پوشاندن» و هم به معنای «انکارکردن» به کار می‌رود؛^{۳۳} همان‌گونه که در تعریف اصطلاحی، کفر را انکار^{۳۴} و عدم تصدیق قلبی چیزی دانستند که تصدیق آن واجب است.^{۳۵}

با توجه به معانی «کفر»، کافر کسی است که خدای بزرگ را انکار می‌کند^{۳۶} و حق^{۳۷} و نعمت‌های الهی را می‌پوشاند^{۳۸} بنا بر این کفر را می‌توان رد و عدم اعتنا به چیزی دانست که پیامدهای آن تبری، محو و سرپوشی است و ناسپاسی و بی‌توجهی به نعمت‌ها و احسان‌ها و رد و بی‌توجهی به حق از مصادیق آن هستند.^{۳۹}

به نظر می‌رسد که این معنا، همان معنای جامع است که معانی پیشین را پوشش می‌دهد؛ زیرا کفر به معنای رد هم معنای ناسپاسی را در بر می‌گیرد که نوعی رد نسبت به نعمت‌ها و خوبی‌ها است. و هم معنای انکار را در بر می‌گیرد که رد حق و حقیقت است؛ با وجود روشن بودن آن.

بنا بر این، اگر تعبیر «من محض الکفر» را به کافر خالص تعبیر کنیم، این تعبیر دامن فاجرانی را می‌گیرد که از همه درجات ایمان بازمانده‌اند^{۴۰} و با توجه محض به کفر و تلاش

۳۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۳۳.

۳۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳۲. العین، ج ۵، ص ۳۵۶.

۳۳. الصحاح، ج ۲، ص ۸۰۷.

۳۴. فرهنگ علم کلام، ص ۱۹۱.

۳۵. سروایه ایمان، ص ۱۶۶.

۳۶. الفروق اللغویه، ص ۴۵؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱.

۳۸. الصحاح، ج ۲، ص ۸۰۸؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳۹. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۷۹.

۴۰. الوافی، ج ۲۵، ص ۶۱۴؛ الولادات الثلاث، ص ۱۵۱۱۵۰.

جهت پرورش و تقویت کفر به وسیله جدال با اهل حق و عداوت آشکار با ائمه دین به بالاترین مراتب کفر دست یازیده‌اند. چنین کسی هنگامی که از ایمان سؤال شود، از آنجا که ایمان بزرگ‌ترین دشمن او بوده است، زبانش مردد آید و از پاسخ‌گویی بازماند.^{۴۱}

برخی با نگاهی دقیق‌تر، تعبیر «محض الکفر» را به کسانی نسبت داده‌اند که حق را انکار می‌کردند؛ در حالی که به وسیله آن، هدایت می‌شدند یا دست کم با پذیرش حق، امکان هدایت برای آن‌ها فراهم می‌شد. آن‌ها روشن‌ترین مصداق حق را ولایت و وصایت پیامبر ﷺ دانسته‌اند که توان هدایت مردم را دارا بود؛ اما بسیاری از اهل سنت، به ویژه علمای آن‌ها، نسبت به آن کوتاهی کردند؛^{۴۲} چنان‌که برخی به روشنی مدعی شده‌اند که ناصبی‌ها به انتهای فساد رسیده‌اند و آنان شایستگی این را دارا هستند که کافر خالص نامیده شوند.^{۴۳}

این‌که تعبیر «محض الکفر» را به ردکنندگان ولایت معنا کنیم، تنها یک مصداق روشن این تعبیر را به جای معنای آن نشانده‌ایم؛ در حالی که این تعبیر معنایی فراتر و گسترده‌تر دارد و ردکنندگان ولایت را نیز در بر می‌گیرد. شاید علت توجه به این معنا، آن باشد که از دوره پیامبر ﷺ به بعد هیچ جریان به اندازه جریان سقیفه و هیچ عاملی به اندازه تعویض جانشین پیامبر ﷺ در کفر و ایمان انسان‌ها دخیل نبوده است و این عامل ریشه و اساس همه گمراهی‌ها و ناراستی‌ها بعد از شهادت پیامبر ﷺ قلمداد می‌شود.

۴-۳. الهاء

«الهاء» از ماده «لهو» یا «لهی»^{۴۴} به معنای صرف نظر کردن،^{۴۵} برگشتن، روی گرداندن، ترک چیزی^{۴۶} به خاطر دیگری^{۴۷} و اشتغال از چیزی به دیگری^{۴۸} به کار می‌رود. با توجه به معنای ماده مذکور، عبارت «من یلهی عنهم» به کسانی اشاره دارد که در سؤال و

۴۱. الوافی، ج ۲۵، ص ۶۱۴.

۴۲. لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۴۵۶؛ الانوار الساطعه فی شرح زیاره الجامعه، ج ۴، ص ۴۴۴.

۴۳. تنزیه الشیعه الإثنی عشریه عن الشبهات الواهیة، ج ۲، ص ۵۶۵۵۶۴.

۴۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۱۳.

۴۵. العین، ج ۴، ص ۸۷.

۴۶. ترتیب اصلاح المنطق، ص ۳۳۸.

۴۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۱۳.

۴۸. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۹.

پرسش‌های برزخی به آن‌ها توجه نمی‌شود؛^۹ گویی مأموران سؤال و پرسش از آن‌ها روی گردانده‌اند و از سؤال کردن از آن‌ها صرف نظر کرده‌اند.

این رویگردانی و صرف نظر از آن‌ها بدان جهت است که آن‌ها شایسته سؤال از ایمان نیستند. دلیل این که آن‌ها شایسته سؤال از ایمان نیستند، این است که آن‌ها در طول زندگی به دینشان توجه کافی نداشته و بیشتر به معاش و امور دنیوی چشم داشتند.^{۱۰} این گروه به جهت ضعف فکری و علمی^{۱۱} در عالم دنیا، به زندگی جاهلانه تن داده‌اند و با درپیش گرفتن تقلید محض، از تفکر و منطق جهت تشخیص حق و پیدا کردن راه حق دور مانده‌اند.

شایان توجه است که معاف شدن این گروه از سؤال و پرسش برزخی به این دلیل نیست که اعمال ایمانی و کفر آن‌ها با هم مساوی است؛ بلکه این امر ریشه در عدم اهلیت و شایستگی این گروه برای سؤال شدن دارد تا بتوانند مسأله را بفهمند و معنای آن را بشناسند.^{۱۲} از همین روست که برخی این گروه را مستضعفانی^{۱۳} شمرده‌اند که زیر سلطه فرهنگی بوده‌اند و از تشخیص حق عاجز مانده‌اند و قادر به هجرت از دیار خود نیز نبوده‌اند.^{۱۴} به تعبیر قرآن،^{۱۵} این افراد در زمین، مورد تعدی و غلبه افراد ستمگر قرار گرفته و در نتیجه سیطره و استیلای آنان، اختیار و آزادی خود را از دست داده و تحت قیمومیت آن طایفه ستمگر قرار گرفته‌اند.^{۱۶} مصادیق و شواهد خارجی این گروه بسیار متفاوت و گوناگون است؛ به عنوان مثال، ابلهان، دیوانگان، کودکان^{۱۷} و کسانی که در دوره فترت انبیا می‌زیستند^{۱۸} یا کسانی که توانایی تشخیص دین بر حق را ندارند و حقی جز دین آبا و اجداد خود نمی‌شناسند، در این گروه قرار می‌گیرند. یا افرادی که تمام ادیان و مذاهب را در عرض هم می‌بینند و هیچ‌یک را ناسخ

۴۹. الوافی، ج ۲۵، ص ۶۱۴.

۵۰. همان.

۵۱. انسان در عالم برزخ، ص ۱۷۷.

۵۲. حق‌الیقین فی معرفه اصول الدین، ج ۲، ص ۷۲.

۵۳. الفصول المهمه فی اصول الائمه، ج ۱، ص ۹۴.

۵۴. حیات پس از مرگ، ص ۱۳۷.

۵۵. "و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" (سوره قصص، آیه ۵)

۵۶. معاد شناسی، ج ۳، ص ۶۶.

۵۷. حق‌الیقین فی معرفه اصول الدین، ج ۲، ص ۷۰؛ سؤال در برزخ و قیامت، ص ۷۳.

۵۸. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۷.

دیگری نمی دانند. همچنین گروهی که از روی سادگی زیاد، پیوسته تحت تأثیر محیط اجتماعی هستند. اینان در صورتی که در مقدمات کار مقصر نباشند، از مستضعفان فکری محسوب می شوند.^{۵۹}

شاید این نحوه برخورد خدای بزرگ با اهل برزخ و معاف کردن گروه سوم از سؤال و پرسش ریشه در عدل خداوند دارد که با همگان منصفانه برخورد می کند.^{۶۰} و از هر کس به اندازه توان و امکانش انتظار و توقع می برد؛ چنان که فقهای شیعه، بلکه جمیع فقهای اسلام بر این که جمیع تکالیف الهیه مشروط به علم و قدرت است، اتفاق و اجماع کرده اند.^{۶۱}

درباره این گروه، آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾^{۶۲} - که مربوط به سؤال های برزخی است^{۶۳} - نکته ای قابل توجه دارد. ذیل این آیه، روایتی نقل شده است که عبارت «ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ» را به افرادی تأویل می کند که از امیر مؤمنان (علیه السلام) جدا شدند و در جنگ، ایشان را همراهی نکردند. این افراد در هنگام مرگ، در برابر سؤالات فرشتگان الهی پاسخ می دهند که ما مستضعف بودیم و توان تشخیص حق را نداشتیم؛ اما فرشتگان الهی این پاسخ را از آن ها نمی پذیرند؛ زیرا آن ها می توانستند به سرزمینی دیگر مهاجرت کنند؛ اما این پاسخ از برخی از این افراد، اعم از مردان، زنان و کودکان - که به راستی از تشخیص حقیقت محروم بودند - پذیرفته می گردد.^{۶۴}

این روایت، برداشت پیشین را تأیید می کند که به گونه ای خاص با انسان های مستضعف فکری - که از قوه انتخاب و اختیاری بهره برده اند - در عالم برزخ برخورد می شود؛ زیرا جهل به معارف دین از روی ضعف و قصور نزد خدای بزرگ پذیرفته است. این ضعف یا به خاطر عدم دسترسی به عالم دینی است و با به جهت عدم امکان عمل به دستورات دینی است.^{۶۵} درباره وضعیت این گروه در عالم برزخ، توصیفات متعددی آمده است. برخی آنان را

۵۹. معاد در نگاه عقل و دین، ص ۳۰۶.

۶۰. «نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه»، ص ۸.

۶۱. معاد شناسی، ج ۳، ص ۵۳.

۶۲. سوره نساء، آیه ۹۷.

۶۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۹.

۶۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۳۶؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۶۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۱.

چنین توصیف کرده‌اند که از سؤال و ثواب و عقاب در عالم برزخ دور هستند؛^{۶۶} در حالی که این روایات از ثواب و عقاب آن‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند، بلکه تنها آن‌ها را از سؤال قبر معاف داشته است و سؤال با عذاب و ثواب متفاوت است؛ چنان‌که نفی ثواب از مستضعفان و متوسط‌های اهل ایمان بسیار بعید به نظر می‌رسد. از این رو، برخلاف قول رایج میان محدثان شیعه مبنی بر عدم عذاب و پاداش گروه سوم،^{۶۷} باید گفت که احادیث «یلهی عنهم» از عذاب و پاداش این گروه سخنی نگفته‌اند و موضوع این روایات محدود به سؤال در برزخ است.^{۶۸}

بنا بر این، از عدم سؤال در روایات، عدم ثواب و عذاب را نمی‌توان استنباط کرد؛ زیرا هیچ ملازمه‌ای بین عدم سؤال از میت و عدم عذاب و ثواب وجود ندارد، بلکه ممکن است سؤال از متوسطین و مستضعفان صورت نگیرد؛ زیرا دارای شرایط پرسش نیستند؛ اما بعد از آن، در برزخ لطف و رحمت واسع‌الهی متناسب حال آنان نصیبشان گردد و ثوابی عنایت فرماید.^{۶۹} برخی این گروه سوم را چنین توصیف کرده‌اند که تا روز قیامت در خواب، غفلت و بی‌خبری به سر می‌برند.^{۷۰} این تعبیر نیز درباره آن‌ها چندان دقیق نیست؛ زیرا بی‌خبری در عالم برزخ اعم از سؤال است؛ در حالی که این روایات تنها موضوع سؤال قبر را مطرح کرده‌اند و آنان را تنها از سؤال معاف دانسته‌اند.

برخی با استناد به احادیث، مستضعفان را از بعث و نشر نیز معاف دانسته‌اند و چنین تصور کرده‌اند که آن‌ها مانند بهائم به محض مردن از بین می‌روند.^{۷۱} این برداشت از روایات، بسیار غریب به نظر می‌رسد؛ زیرا از یک سو، این روایات هیچ دلالتی بر بعث و نشر در روز قیامت ندارند و تنها به طور خاص، موضوع سؤال در برزخ را گزارش می‌کنند. از سوی دیگر، این گروه که از سؤال برزخی معاف هستند، تنها به این دلیل است که به جهت ضعف علمی و فکری اهلیت و شایستگی سؤال ندارند؛ وگرنه آن‌ها هم به نوبه خود اعمال صالح و ناصالحی داشته‌اند که در روز قیامت حسابرسی می‌شود.

۶۶. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۰؛ معاد در نگاه عقل و دین، ص ۳۱۹.

۶۷. المسائل السرویة، ص ۸۸.

۶۸. الولادات الثلاث، ص ۱۲۸؛ دانش درایه الحدیث، ص ۳۱۹؛ برزخ و معاد از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۲۳۶.

۶۹. برزخ و معاد از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۷۰. انسان از مرگ تا برزخ، ص ۱۰۴؛ معاد در نگاه عقل و دین، ص ۳۳۱؛ دانش درایه الحدیث، ص ۳۲۶.

۷۱. دانش درایه الحدیث، ص ۳۲۶.

اما برخی بر آن شده‌اند که موضوع سؤال قبر در این روایات را باید بر سؤال خاص حمل کرد. توضیح، این که از گروه سوم، سؤال خاص مثل سؤال از جزئیات و تفصیل نماز و زکات نمی‌شود؛ زیرا بسیاری از مستضعفان، اعم از زنان، پیران، برخی روستاییان و صحرانشینان از دیار علم دور بوده‌اند و عالم و فقیه‌ی بین آن‌ها نبوده تا جزئیات این واجبات را بشناسند؛ بلکه همین مقدار از نماز و روزه‌ای را که انجام می‌دادند، واجب می‌دانستند. اما از آن‌ها از خدا، پیامبر ﷺ و امام ﷺ - که همه سرزمین‌ها از آن آگاه شده‌اند - سؤال می‌شود.^{۷۲}

این برداشت از روایت، برداشتی جدید از روایت و مخالف با ظاهر آن است. از این رو، نیازمند مدارک و مستندات است که بتواند معنایی علاوه بر معنای ظاهری را بر روایت حمل کند. جدای از این، دلیل بر نادرستی این برداشت، روایاتی است که موضوع و محتوای سؤال‌های برزخی را همین موضوعات اعتقادی و بینشی دانسته‌اند^{۷۳} و سؤال از اعمال و کردارها را به عالم آخرت موکول کرده‌اند.^{۷۴}

از آن چه گذشت، برمی‌آید که مؤمنان خالص و کافران خالص - که از ظرفیت فکری بالایی در مسیر حق یا باطل برخوردار هستند - در برزخ مورد سؤال قرار می‌گیرند؛ اما مستضعفان فکری - که از ظرفیت فکری اندکی برخوردار هستند و در دنیا به درجه انتخاب آگاهانه و تصمیم‌گیری منطقی نرسیده‌اند - در عالم برزخ از سؤال‌های برزخی معاف می‌شوند؛ زیرا این افراد در دنیا به مقام سؤال و جواب نرسیده‌اند و شایسته سؤال نیستند. آن‌ها در طول زندگی دنیایی‌شان بیشتر به معاش و امور دنیوی توجه داشتند و از امور فکری و علمی بازماندند.

۴. آیات و روایات معارض

همان‌گونه که پیداست، ظاهر روایات مذکور بدین موضوع توجه می‌دهد که در عالم برزخ، تنها دو گروه مؤمنان خالص و کافران خالص مورد سؤال و پرسش قرار می‌گیرند و غیر از این دو گروه، سؤال‌ها و پرسش‌های عالم برزخ از دیگران برداشته می‌شود. این در حالی است که آیات و روایاتی چند، از عمومی بودن و همگانی شدن سؤال‌ها و پرسش‌های برزخی خبر می‌دهند و هیچ‌یک از انسان‌ها را از این سؤال‌ها و پرسش‌ها معاف نمی‌دانند. برخی از این آیات و روایات عبارت‌اند از:

۷۲. لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۳۱.

۷۳. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۲ و ۲۳۸؛ الاعتقادات فی الامامیه، ص ۵۹؛ تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۹۹.

۷۴. زندگی جاوید یا حیات اخروی، ص ۳۵؛ الولادات الثلاث، ص ۱۳۶ و ۱۳۹.

۴-۱. برزخ از آموزه‌های مطرح در کتاب قرآن کریم است و چندی از آیات این کتاب بدین موضوع پرداخته‌اند. در این آیات، موضوعاتی برزخی چون وجود برزخ، حیات برزخی شهیدان، ثواب و عقاب برزخی، ویژگی زمان در برزخ، سؤال برزخی، بهشت و جهنم برزخی و ... دیده می‌شود. در برخی از این آیات، نوعی تعارض بدوی و اولیه با روایات «ایلهی عنهم» دیده می‌شود. این آیات عبارت‌اند از:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَهَذَا جِئْتُمُوهَا قَالُوا لَكُمْ مَا أَوهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾.^{۷۵}
 ﴿قُلْ يَتُوفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾.^{۷۶}
 ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.^{۷۷}
 ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾.^{۷۸}

برخی از اندیشمندان مسلمان با استناد به این آیات، بر این باورند که هیچ‌کس در فاصله مرگ و قیامت کبری در خاموشی و بی‌حسی فرو نمی‌رود؛ یعنی چنین نیست که انسان پس از مردن در حالی شبیه بی‌هوشی فرورود و هیچ‌چیز را احساس نکند؛ نه لذتی داشته باشد، نه المی، نه سروری و نه اندوهی؛ بلکه انسان بلافاصله پس از مرگ، وارد مرحله‌ای دیگر از حیات می‌شود که همه‌چیز را حس می‌کند؛ از چیزهایی لذت می‌برد و از چیزهایی رنج.^{۷۹} آن‌ها با استناد به این آیات بر آن شده‌اند که انسان در فاصله بین مرگ و قیامت از یک حیات کامل برخوردار است.^{۸۰}

توصیف مذکور از زندگی برزخی، نشان می‌دهد که برزخیان دارای حیات بوده و به دو گروه متنعم ورنجیده تقسیم می‌شوند و هیچ‌یک از اهل برزخ به حال خود رها نمی‌شوند. بنا بر این، آنچه در این گفتار مورد بحث قرار گرفته است، حیات برزخی قبل از حیات اخروی است و

۷۵. سوره نساء، آیه ۹۷.

۷۶. سوره سجده، آیه ۱۱.

۷۷. سوره زمر، آیه ۴۲.

۷۸. سوره غافر، آیه ۴۶.

۷۹. زندگی جاوید یا حیات اخروی، ص ۲۶.

۸۰. همان، ص ۲۸.

موضوع سؤال برزخی در میان نبوده است و متن درصدد تعیین مخاطبان سؤال های برزخی نیست.

در اینجا ممکن است گفته شود که در آیات مورد اشاره، به نوعی از سؤال و جواب همگانی پس از مرگ (برزخ) سخن گفته شده، لذا به صراحت آمده که وقتی ملائکه مرگ جان انسانی را می گیرند، از وی سؤال می کنند: کجا بودی و چه می کردی؟ با توجه به این موضوع، چگونه می شود به راحتی گفت که سؤال برزخی نیست؟ باید توجه داشت که این سؤال ها در آیات از گروه کافران محض پرسیده می شود، نه مستضعفان فکری که در روایات از سؤال برزخی معاف شده اند.

از این رو، این که همه اهل برزخ دارای حیات هستند و از نعمت ها و نعمت های برزخی برخوردارند، چندان با موضوع سؤال برزخی ارتباط ندارد و نمی توان بین آن ها ارتباط مطابقی، ضمنی یا التزامی برقرار کرد تا از متن، عمومیت سؤال برزخی را برداشت کرد.

ناگفته نماند که در میان آیات مذکور، تنها آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾^{۸۱} از سؤال برزخی سخن می گوید که مخاطب آن کافران و مشرکان هستند^{۸۲} و از اعضای کافران محض قلمداد می شوند؛ نه مستضعفان فکری که در روایت از سؤال برزخی معاف شده اند. دلیل بر این ادعا، آن است که آیه در ادامه بر این گروه اعتراض می کند که چرا از سرزمین کفر به سرزمین دیگری مهاجرت نکردند تا با دور شدن از فضای کفر و شرک بتوانند دین و ایمان خود را حفظ کنند. توقع آیه از این گروه برای مهاجرت به سرزمین دیگر نشان می دهد که این گروه از قوه تفکر بالایی برخوردار بودند و دست کم این قدرت تشخیص را داشتند که با مهاجرت از این سرزمین، می توانند دین و ایمانشان را حفظ کنند.

مدعای عمومیت سؤال برزخی، گاه به برخی از قدا و فلاسفه نیز نسبت داده شده است؛ در حالی که آنچه در آثار آن ها دیده می شود، دلالت تام و دقیقی بر این مدعا ندارند؛^{۸۳} زیرا در

۸۱. سوره نساء، آیه ۹۷.

۸۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۹.

۸۳. الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۵، ص ۳۳۵-۳۳۶.

آثار قدما و فلاسفه، تعابیر مهمله و کلی به کار رفته است و هیچ سور و قید مطلقى چون «کل»، «جميع» و... در این آثار دیده نمی شود تا بتوان حیات و سؤال های برزخی را به همه انسان ها نسبت داد؛ جز این که در یکی از آثار، به طور صریح، تعطیلی محض روح در عالم برزخ را انکار کرده است و انسان های متوسط و ناقص را در عالم برزخ، دارای حیاتی بین عالم بینابینی جسم و روح دانسته است.^{۸۴}

در این اثر، از سؤال در برزخ حرفی زده نشده است و تنها نوع هستی و وجود برزخیان را مشخص کرده است که برخی در عالم مفارقات حیات دارند و انسان های متوسط و ناقص بین عالم ماده و عقل زندگی می کنند. در حقیقت، این اثر، مرتبه وجودی اهل برزخ را مشخص کرده است و نسبت به موضوع سؤال و پرسش ساکت مانده است و اگر لازم نیست سور داشته باشند، وضعیت کاربرد کلمات و تعابیر به خوبی گویایی دارند؛ مثلاً وقتی از مستضعان سؤال می شود: فیم کنتم؟ و آن ها به صراحت می گویند ما مستضعف بودیم، پیدا است که سؤال و جواب هست. بنا بر این، بنا بر قاعده ترجیح مصرّح بر غیر مصرّح^{۸۵} می توان روایات «یلهی عنهم» را بر یافته های دانشمندان ترجیح داد و مدعای عمومی بودن مخاطبان سؤال های برزخی را با این روایات تخصیص زد.

با توجه به آنچه گذشت، آیات مذکور و دلایل برخی دانشمندان دلیل و مدرک کافی برای اثبات عمومیت مخاطبان سؤال و پرسش برزخی نیستند و نمی توانند سؤال و پرسش برزخی را به همه نسبت دهند.

و یاسناد الحافظ المذكور یرفعه، قال: أقبل صخر بن حرب حتى جلس إلى جنب رسول الله ﷺ، فقال: يا محمد! هذا الأمر لنا من بعدك أم لمن؟ قال: يا صخر! الأمر من بعدى لمن هو منى بمنزله هارون من موسى. فأنزل الله تعالى: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾؛ يعنى: يسألك أهل مكة عن خلافة على بن أبى طالب. ﴿عن النبأ العظيم﴾ الذى هم فيه مختلفون. منهم المصدق بولايته وخلافته. ﴿كلاً﴾ (ردع) ورد عليهم. ﴿سيعلمون﴾ سيعرفون خلافته بعدك إنها حق يكون. ﴿ثم كلا سيعلمون﴾ سيعرفون خلافته وولايته إذ يسألون عنها فى قبورهم. فلا يبقى ميت فى شرق ولا فى غرب ولا فى بر ولا فى بحر إلا ومنكر ونكير يسألانه عن ولايته على أمير المؤمنين بعد الموت، يقولان للميت: من ربك؟ وما دينك؟ ومن

۸۴. الشواهد الربوبية فى المناهج السلوكية، ص ۲۶۷.

۸۵. مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی رحمه الله در الاستبصار، ص ۱۸۰.

نبیک؟ ومن امامک؟^{۸۶}

روایت تفسیری مذکور، برخی از آیات قرآن را به موضوع سؤال‌های برزخی درباره امام تأویل می‌کند. این روایت در ادامه، بیان می‌دارد که در شرق و غرب و خشکی و دریا هیچ مرده‌ای نیست که از سؤال‌های برزخی درباره امام معاف گردد. عبارات عام «میت»، «شرق و غرب» و «برو بحر» در سیاق منفی روایت، این تصور را برای خواننده رقم می‌زند که همه مردگان مورد سؤال‌های برزخی قرار می‌گیرند؛ چنان‌که برخی با استناد به همین روایت، مخاطبان سؤال‌های برزخی را عموم مردم دانسته‌اند؛^{۸۷} اگرچه این سؤالات شدت و ضعف دارد و برخی کمتر و برخی بیشتر مورد سؤال قرار می‌گیرند.^{۸۸}

اما این روایت، بر فرض صحت سندی و دلالتی، باید در کنار دیگر احادیث هم خانواده‌اش قرار بگیرد. زمانی که این حدیث مفرد با هدف صدور متفاوت از تعیین مخاطبان سؤال‌های برزخی در کنار احادیث «یلهی عنهم» با سند مستفیض و هدف صدور تعیین مخاطبان سؤال‌های برزخی قرار می‌گیرد، روایت عام مذکور با احادیث هم خانواده «یلهی عنهم» تخصیص می‌خورد و مخاطبان سؤال‌های برزخی از عمومیت به مؤمنان و کافران خاص محدود می‌شود.

۲-۴. ... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يحيى الملكان منكرونيكير إلى الميت حين يدفن ... فيسألان الميت من ربيك؟ وما دينك؟ قال: فإذا كان مؤمناً، قال: ... وإذا كان الرجل كافراً دخلاً عليه ... فيقولان له: من ربيك؟ وما دينك؟ ... فيقول: ...^{۸۹}

۳-۴. ... عن عمرو بن الأشعث أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: يسأل الرجل في قبره، فإذا أثبت فسخ له في قبره سبعة أذرع وفتح له باب إلى الجنة وقيل له: ثم نومه العروس قرير العين.^{۹۰}

۴-۴. عن محمد بن احمد الخراساني، عن أبيه، رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يسأل الميت في قبره عن خمس، عن صلاته وزكاته وحجه وصيامه وولايته إيانا أهل البيت، فتقول

۸۶. البقین، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۶؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۴۱۸.

۸۷. معاد و عدل یا مراحل نهایی بشر، ص ۹۵.

۸۸. تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، ج ۴، ص ۲۱۴.

۸۹. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶۷-۲۳۷.

۹۰. همان، ص ۲۳۸.

الولاية من جانب القبر للأربع: ما دخل فيكن من نقص فعلي تمامه.^{۹۱}

در روایات مذکور، تعابیر عام «المیت» و «الرجل» حاکی از آن هستند که همه انسان‌ها پس از مرگ در عالم برزخ، مورد سؤال واقع می‌شوند. این تعابیر عام، زمینه برداشت‌های عام و کلی از روایات را فراهم کرده‌اند تا برخی سؤال‌های برزخی را به همه نسبت بدهند.

۵-۶... عن يحيى بن عبدالله: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: ما على أهل المیت منكم أن يدروا عن مיתهم لقاء منکرونکیر؟ قلت: کیف یصنع؟ ...^{۹۲}

این روایت بازماندگان را به تلقین مرده سفارش می‌کند تا شب اول قبر بر مرده دشوار نگذرد. ظاهراً عام بودن دو واژه «المیت» و «میتهم» در روایت مذکور نشان می‌دهد که سؤال‌های برزخی عمومیت دارد و از همگان پرسیده می‌شود؛ چنان‌که برخی از محدثان با استناد به عبارت «وسؤال منکرونکیر فی القبر حق» در دعای «تلقین میت» حمل این عبارت بر برخی مردگان را خلاف ظاهر روایت شمرده‌اند.^{۹۳}

تعارض موجود میان این روایت با روایات «یلهی عنهم» نشان می‌دهد که باید به دنبال راهی برای رفع تعارض موجود شد و آن تخصیص روایات فوق به احادیث «یلهی عنهم» است.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر روایات «یلهی عنهم»، گزاره‌هایی علمی را ناظر به موضوع سؤال در عالم برزخ تأکید یا تأسیس می‌کند. برخی از این گزاره‌ها عبارت‌اند از: روایات «یلهی عنهم» روایات صحیحی هستند و از مقبولیت قابل توجهی برخوردار هستند.

قرائت روایات «یلهی عنهم» با من موصوله صحیح و با من جاره نادرست است و با معنا و مقصود روایات ناسازگار است.

شیعیان خالص، روشن‌ترین مصداق مؤمنان خالص هستند.
ردکنندگان ولایت، مصداق روشن «مَنْ مَحَضَّ الْکُفْر» است.

۹۱. همان، ص ۲۴۱.

۹۲. همان، ص ۲۰۱.

۹۳. المسائل السرویة، ص ۳۲۲.

رویگردانی و صرف نظر از پرسش از انسان‌های «یلهی عنهم» در عالم برزخ، بدان جهت است که آن‌ها به جهت ضعف فکری و علمی، شایسته سؤال از ایمان نیستند. انسان‌های «یلهی عنهم» کسانی هستند که در طول زندگی به دینشان توجه کافی نداشتند و بیشتر به معاش و امور دنیوی توجه می‌کردند. مصادیق «یلهی عنهم» در عالم دنیا، به زندگی جاهلانه تن دادند و با درپیش گرفتن تقلید محض، از تفکر بازماندند. موضوع سؤال در برزخ، بحثی متفاوت از ثواب و عذاب و فشار قبر است. همه اهل برزخ دارای حیات هستند و از نعمت‌ها و نعمت‌های برزخی برخوردار می‌باشند. برخی از روایات دال بر عمومی بودن سؤال قبر، روایات غیرمصرّحی هستند که با روایات صریح «یلهی عنهم» تخصیص می‌خورند.

۶. کتابنامه

- أساس البلاغه، جلال‌الله ابی القاسم محمود بن عمر زمخشری، قاهره: دارومطابع الشعب - الإتحاد القومي، ۱۹۶۰ م.
- انسان از مرگ تا برزخ، نعمت‌الله صالحی حاجی آبادی، قم: مهرخوبان، چهارم، ۱۳۸۲ ش.
- انسان در عالم برزخ، محمد مظاهری، تهران: دارالفکر، اول، ۱۳۸۸ ش.
- الأنوار الساطعه فی شرح زیاره الجامعه، جواد بن عباس کربلائی، بیروت: الاعلمی، اول، ۱۴۲۸ - ۲۰۰۷ م.
- أوائل المقالات، محمد بن محمد مفید، محقق: ابراهیم انصاری، بیروت: دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
- بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تصحیح: یحیی العابدی، بیروت: الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
- برزخ و معاد از دیدگاه قرآن و روایات، محمد عظیم محسنی دایکندی، قم: آشیانه مهر، اول، ۱۳۹۱ ش.
- برزخ، پژوهشی قرآنی و روایی، علی محمد قاسمی، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ ش.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول،

بی تا.

-التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۷ق.

-ترتیب إصلاح المنطق، یعقوب بن اسحاق اهوازی ابن سکیت، تعلیق: محمد حسن بکائی، مشهد: آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۱۲ق.

-تصحیح الاعتقادات الامامیه، محمد بن محمد مفید، محقق: حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.

-تعلیقہ علی معالم الأصول، سید علی موسوی قزوینی، قم: النشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱ق.

-تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، محقق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۳۶۳ش.

-تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، بی جا، چاپخانه محمد حسن علمی، ۱۳۳۳ش.

-تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، عبدالله جوادی آملی، قم: اسراء، نهم، ۱۳۹۱ش.

-تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۰ش.

-تنزیه الشیعه الاثنی عشریه عن الشبهات الواهیة، ابوطالب تجلیل تبریزی، بی جا، بی نا، دوم، ۱۴۱۵ق.

-حق الیقین فی معرفه اصول الدین، سید عبدالله شبر، تهران: اعلمی، ۱۳۵۲ش.

-الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، صدرالدین محمد شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، سوم، ۱۹۸۱م.

-حیات پس از مرگ؛ تحقیقی در حیات برزخی، علی محمد اسدی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۶۱ش.

-حیاء ما بعد الموت، سید محمد حسین طباطبایی، مراجعه و تعلیق: سید علی القصیر، کربلاء: العتبه الحسینیة المقدسة، اول، ۱۴۲۹ق/ ۲۰۰۸م.

-دانش درایه الحدیث، محمد حسن ربانی بیرجندی، مشهد: دانشگاه رضوی، اول، ۱۳۸۰ش.

-دایره المعارف تشیع، سید جواد صدر و دیگران، تهران: سازمان دایره المعارف تشیع، ۱۳۶۸ش.

- درسنامه فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم: زائر، سوم، ۱۳۹۱ ش.
- رهیافتی تحلیلی بر فهم حدیث، ابراهیم ابراهیمی، اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۹۳ ش.
- زندگی جاوید یا حیات اخروی، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، بیست و یکم، ۱۳۸۵ ش.
- سرمایه/ایمان، ملا عبدالرزاق لاهیجی، به کوشش صادق آملی لاریجانی، بی جا، الزهراء، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ابوالقاسم عبیدالله عبدالله حاکم حسکانی، تصحیح: محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۰ م.
- الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، صدرالدین محمد شیرازی، تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: ستاد انقلاب فرهنگی - مرکز نشر دانشگاهی، بی تا.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تصحیح: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- عالم برزخ در چند قدمی ما، محمد محمدی اشتهازدی، تهران: نبوی، پنجم، ۱۳۷۵ ش.
- العین، خلیل فراهیدی، تصحیح مهدی مخزومی - ابراهیم سامرائی، بی جا، دارالهجره، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- فرهنگ اصطلاحات علم کلام، مسلم محمدی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.
- فرهنگ علم کلام، احمد خاتمی، تهران: صبا، اول، ۱۳۷۰ ش.
- الفروق اللغویه، أبی هلال عسکری، قم: نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۲ ق.
- الفصول المهمه فی أصول الأئمه، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق محمد بن محمد حسین قائینی، قم: نگین، اول، ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶ ش.
- القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بی جا، بی نا، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- کنفایه الأصول، محمد کاظم آخوند خراسانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، اول، ۱۴۰۹ ق.
- لسان العرب، ابن منظور، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
- لوامع صاحبقرانی، محمد تقی مجلسی، قم: اسماعیلیان، اول، ۱۳۷۳ ش.
- لئالی الاخبار، محمد نبی تویسرکانی، قم: مکتبه المحدثی، بی تا.
- مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی رحمته الله در الاستبصار، سید علی دلبری، مشهد:

- دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اول، ۱۳۸۶ ش.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران: مرتضوی، دوم، ۱۳۶۲ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- المسائل السرویة، محمد بن محمد مفید، تصحیح صائب عبد الحمید، بیروت: دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
- مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، تحقیق و تصحیح: حسن بن علی نمازی، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- معاد در نگاه عقل و دین، محمد باقر شریعتی سبزواری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ ش.
- معاد و عدل یا مراحل نهایی بشر، محمد علم الهدی، تهران: کتابخانه افتخاریان، دهم، بی تا.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ۱۳۷۹ ق/ ۱۳۳۸ ش.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، تصحیح: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، بی جا، نشر الكتاب، ۱۴۰۴ ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، بی تا.
- مناقب ابن شهر آشوب، محمد بن علی ابن شهر آشوب ساروی مازندرانی، تصحیح: لجنة من اساتذة النجف، نجف: الحیدریه، ۱۳۷۶ ق/ ۱۹۵۶ م.
- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، حبیب الله هاشمی خویی، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران: بنیاد فرهنگ امام المهدی علیه السلام، چهارم، بی تا.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ ق.
- النهایه فی غریب الحدیث والأثر، مجد الدین ابن اثیر، تصحیح: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطنحی، قم: اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- الوافی، محمد فیض کاشانی، تصحیح: مرکز التحقیقات الدینیة والعلمیه فی مکتبه الإمام

- أمیر المؤمنین علیؑ، اصفهان: مکتبه الامام أمیر المؤمنین علیؑ، اول، ۱۴۱۶ق/ ۱۳۷۴ش.
- الولادات/الثلاث، علی کورانی عاملی، بی جا، المظفر، ۱۴۳۳ق.
- الیقین، سید بن طاووس، تحقیق: انصاری، قم: مؤسسه دارالکتاب (جزائری)، اول، ۱۴۱۳ق.
- «بررسی تطبیقی دیدگاه ارائه شده درباره آیات برزخ»، طیبه پاسبان، کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، راهنما: مرتضی ایروانی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۴ش.
- «بررسی نظر شیخ مفیدؒ پیرامون حیات برزخی»، احمد احمدی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۲.
- «رابطه ایمان و معرفت از دیدگاه علامه مصباح یزدی»، سید مصطفی میرباباپور، نشریه حکمت/اسلامی، سال چهارم، تابستان ۱۳۹۶ش، ش ۲.
- «سؤال در برزخ و قیامت»، بی بی زهرا سیدالحسینی طبسی، راهنما: عباس جوارشکیان، مشاور: محمد رضا ارشادی نیا، فلسفه و کلام/اسلامی، گرایش کلام اسلامی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۴ق/ ۲۰۱۵م.
- «نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه»، مصطفی دلشاد تهرانی، حدیث/اندیشه، دانشگاه قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش، ش ۱۲.